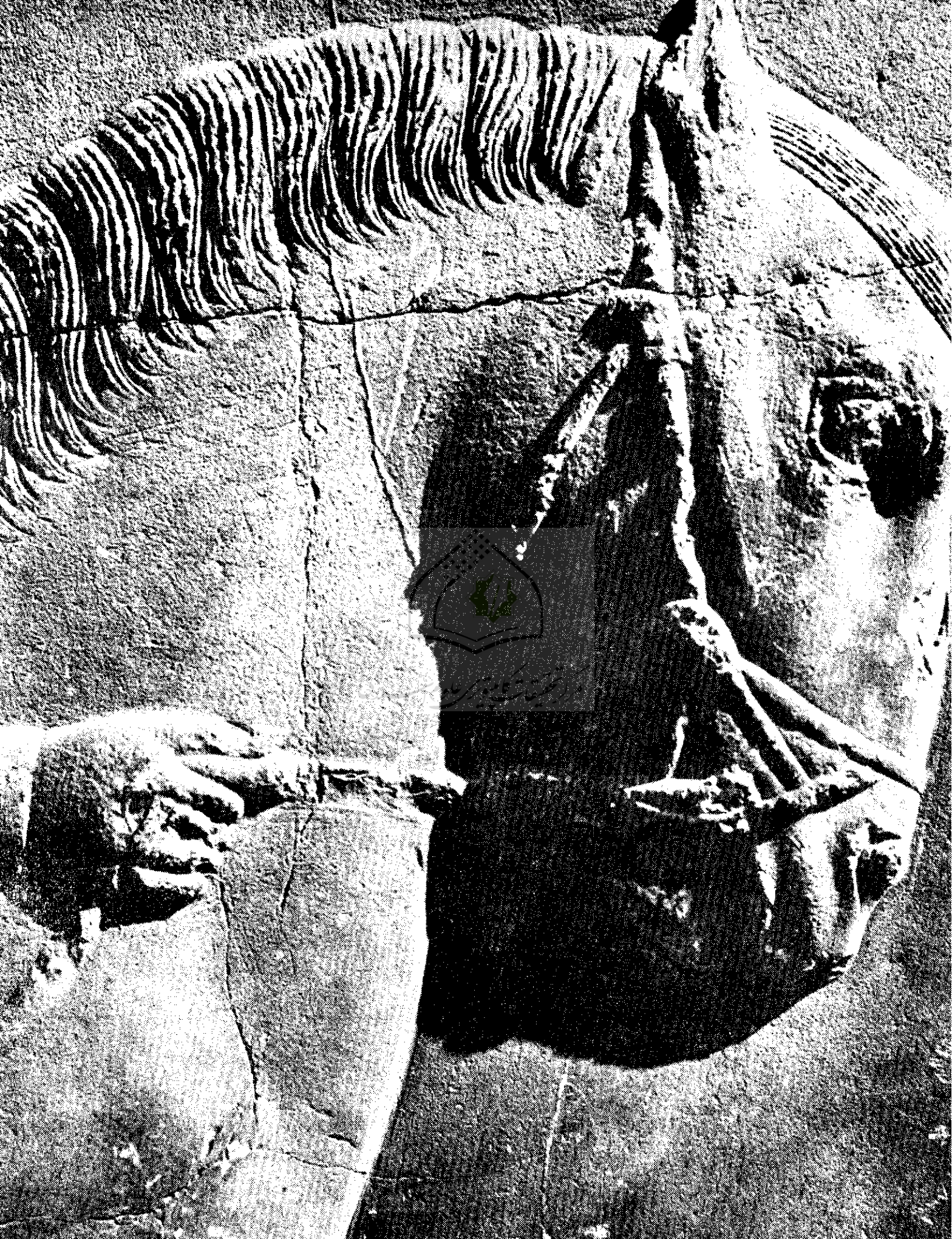




اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان

۳

بخش سوم

دوره هخامنشی

محمدحسن سمسار

موزه دار موزه هنرهای تزئینی

چگونگی سازوبرگ و تزئینات اسب در دوره هخامنشی ، با وجود نوشته‌های مورخین ، و سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید تا حدودی روشن بود .

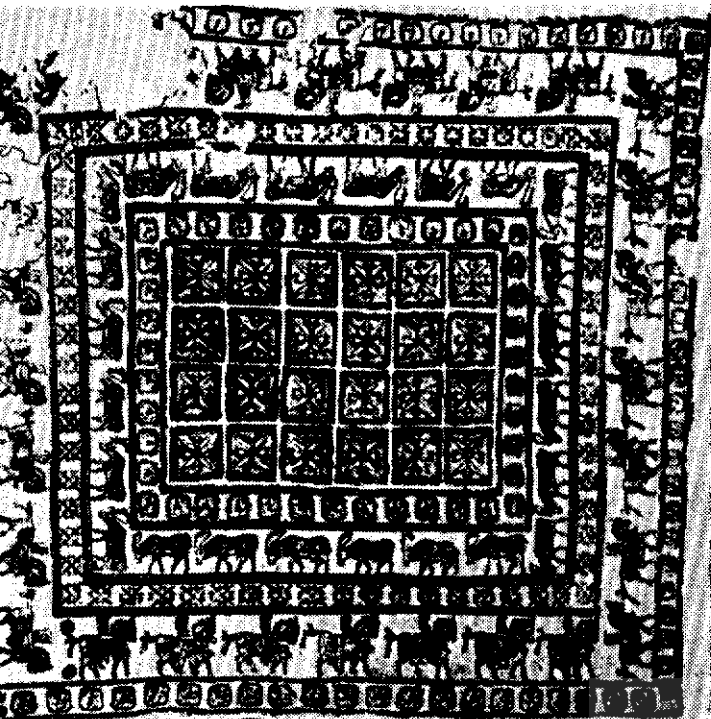
اما کشفیات سالهای ۱۹۴۷ ، ۱۹۴۹ ، پازیریک (در سیبری) که ضمن آن (کورگان پنجم) قطعاتی از فرشهای ایرانی بدست آمد ، این موضوع را روشن‌تر ساخت . فرشهای کشف شده عبارت بود از ، یک قطعه قالیچه نسبتاً سالم و بسیار ظریف با اندازه ۱۸۳ × ۲۰۰ سانتیمتر و قطعات یک گلیم نقش‌دار ، و حاشیه‌های باریکی از پارچه ، که راجع به ریک توضیح مختصری خواهیم داد .

گفتیم که در دوره ماد بجای زین قالیچه روی اسب می‌انداختند . در تمدن هخامنشی نیز که دنباله همان تمدن بود ، بهمین ترتیب عمل میشد . بویژه که پارسها در مورد اسب سواری آزمادها پیروی میکردند . (لازم بیادآوری است که در دوره مادها ، زین نمدی ساده نیز بکار برده میشد . روی یک قطعه از غلاف طلای کشف شده از گنجینه جیحون که صحنه شکار شیر را نشان میدهد (ش - ۱) میتوان نقش این قبیل زین را دید) .

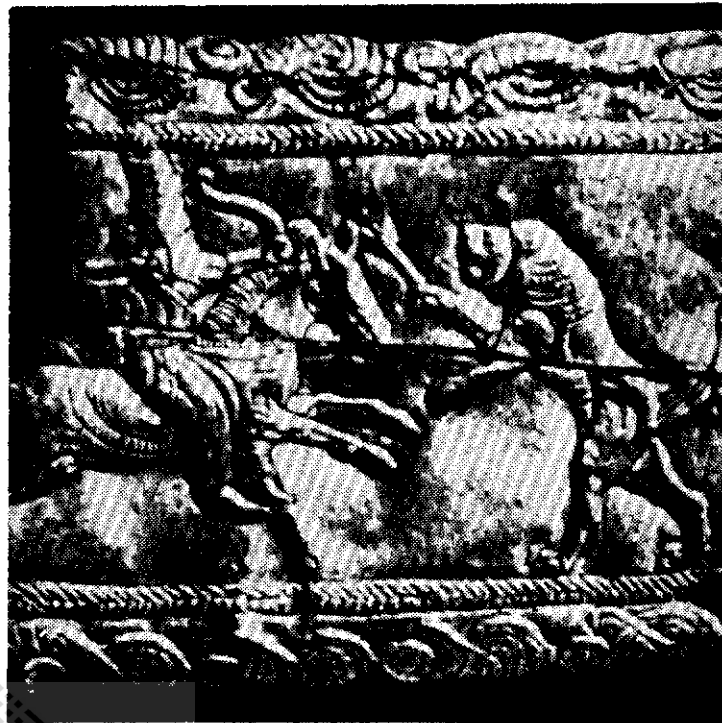
زین وبرگ مفصل اسب و چگونگی آرایش ریش و موی سر و کلاه سوار ، نماینده مقام بلند اوست که احتمالاً شاه یا یکی از شاهزادگان است . اما چنانکه گفته شد در این دوره بیشتر جلی که شامل قالیچه یا پارچه و جز آن بود روی اسب انداخته میشد .

(روشن است که هر جا در این گفتگو واژه زین بکار برده شده یا میشود ، منظور از زین تکامل یافته امروزی است که ، از چرم و تخته و جز آن بنحوی ساخته میشود که برگردیده اسب جای گرفته و نشیمنگاهی راحت برای سوار ایجاد میکند .

این قبیل زین در دوره ماد و هخامنشی وجود نداشته ، بلکه زین‌های این دو دوره تنها از نمد یا احتمالاً از چرم ساده ، ولی از نظر شکل مانند زین‌های امروزی ساخته میشده است .) قالیچه کشف شده در پازیریک (ش - ۲) از نوع همان قالیچه‌هایی است که ایرانیان بجای زین در اسب سواری بکار میبردند . این قالیچه دارای حواشی متعدد نقش‌دار است ، از جمله ، حاشیه دوم شامل سواران مادی است که به ترتیب یک سوار و یک پیاده را دنبال هم نشان میدهد . (گاهی نیز نقوش سواره یا پیاده دنبال هم آمده است .) این نقش علاوه بر اینکه خود نشان‌دهنده چگونگی سوارکاری و (سوارخوبی) است ، کیفیت سازوبرگ اسب را نیز در دوره هخامنشی روشن میسازد .



ش ۲ - قالیچه هخامنشی از کشفیات پازیریک



ش ۱ - قسمتی از غلاف طلای مادی - از گنجینه جیحون
سده ۶ - ۷ ق . م . موزه بریتانیا

بطوریکه دیده میشود (ش - ۳) بجای زین قالیچه‌ای نقش‌دار، روی اسب انداخته‌اند که دالبرهای بلندی بر لب آنست (این دالبرها با دالبرهای جل‌نمندی مجسمه ماکو که قبلاً راجع بآن گفتگو کردیم قابل مقایسه است و دنباله آنرا نشان میدهد).

نوار تزئین شده پیش سینه اسب نیز، از جنس همان جلی است که روی آن انداخته‌اند. محل بافت این فرش را نیز میتوان بطور یقین، سرزمین ماد دانست. نقوش این فرش شواهدی است که بگمان مادی بودن آن نیرو می‌بخشد. این شواهد از این قرار است:

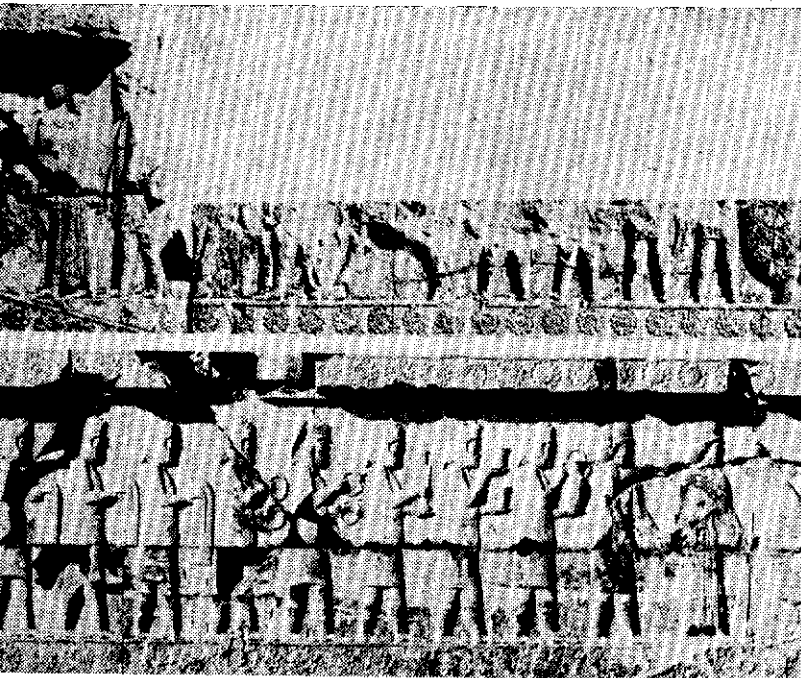
۱ - اسب سوار باشلق مادی بسردارد بنابراین باید از اهالی ماد باشد (اگرچه این گونه باشلق را بعضی از ملل دیگر تابع شاهنشاهی هخامنشی نیز بکار میبردند).

۲ - تشابه بین تزئینات اسبهاثیکه يك مادی برسم پیشکش بدربار سارگن میبرد، با تزئینات نقش اسب این فرش^۱.

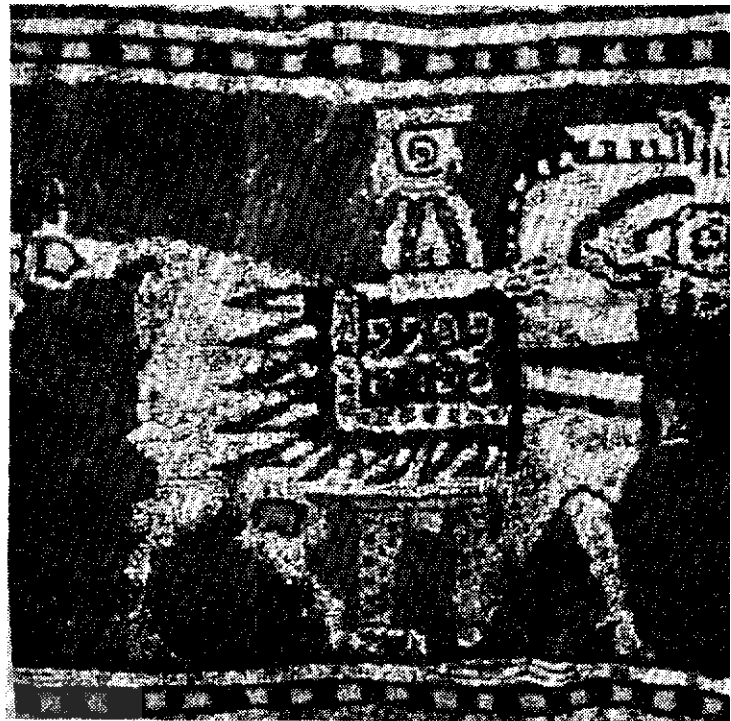
۳ - مقایسه بین نقوش مربع شکل وسط این فرش، با نقش فرش آشوری که بردیوار کاخ نینوا حجاری شده، شباهت کامل این دو نقش را بخوبی روشن میکند. بدین ترتیب جای تردید نیست که نقش وسط این فرش تحت تأثیر شدید نقوش آشوری قرار گرفته است. این تشابه را باید یادگاری از تأثیر هنر آشوری در ماد دانست که از نتایج تسلط نظامی آشور بود. (در نخستین بخش این مقاله بآن اشاره شده)

اما آنچه تردیدناپذیر است آنکه، نفوذ هنری و نظامی آشور هرگز از ناحیه ماد فراتر نرفت. بویژه آشوریان از نواحی مرکزی و شرقی ایران بی‌اطلاع بودند. باین ترتیب جای شک نیست که این قالیچه نمیتواند، جز يك اثر مادی باشد.

۴ - از همه مهمتر نتیجه‌ای است که از بررسی سنگ‌نگارهای تخت‌جمشید و مقایسه آنها



ش ۴ - خراجگذاران مادی از سنگ نگاره‌های آپادانا



ش ۳ - نقش اسب سوار از قالیچه پازیریک

با جل پازیریک بدست می‌آید. بر سنگ نگاره‌های تخت جمشید در دومورد بگردونه واسب وساز وبرگ آن بویژه جل برمیخوریم .
مورد اول نقوش برجسته پلکان آپادانا است ، که چگونگی جشن نوروز وترتیب تقدیم پیشکش بوسیله خراجگزاران شاهنشاهی هخامنشی را نشان میدهد .
در میان ۲۳ هیئت نمایندگی ملل تابعه شاهنشاهی هخامنشی ، که نقوش آنها در راه پله‌های شرقی نمایانده شده ، ۹ دسته دربین هدایای خود اسب و ارابه وسازوبرگ آنرا با خود حمل میکنند .

این ۹ دسته عبارتند از :

مادها (ش - ۴)

(که متأسفانه قسمتی از این نقش از بین رفته ، اما باقیمانده آن نشان میدهد ، که دربین

سایر پیشکش‌ها اسب نیز وجود دارد .)

ارمنی‌ها (ش - ۵)

آشوری‌ها (ش - ۶)

کاپادوکیه‌ای‌ها

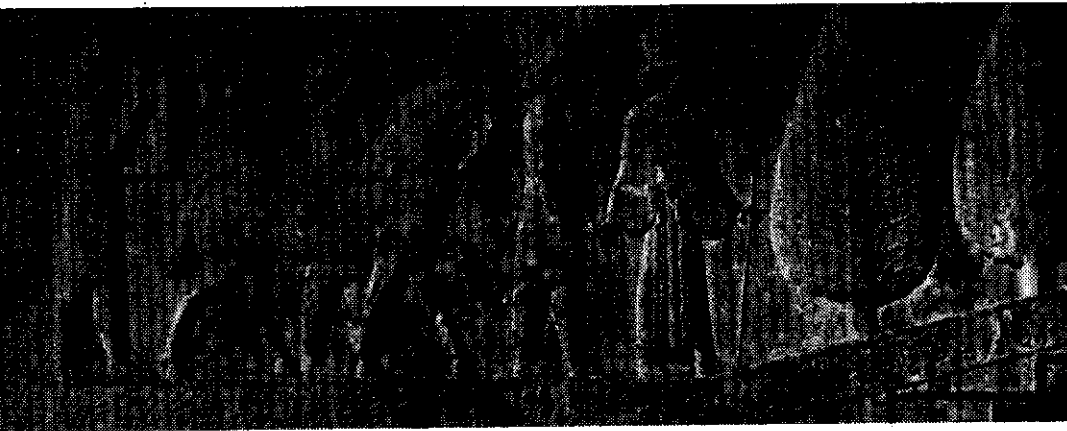
سکا‌های تیزخود

آسگر دیها

سغدیها

مقدونیها

لیبی‌ها



ش ۵ - خراجگذاران ارمنی از
سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا

علاوه بر ۹ دسته خراجگزاران بالا مورد دومی که بنقش اسب برمیخوریم در جناح راست، راه پله شرقی آپادانا است. در این نقش چهارمهرمادی که سه نفر از آنها حامل شلاق و جل، و نفر چهارم علاوه بر شلاق و جل، کرسی مخصوص سواری شاهنشاه را حمل میکنند دیده میشود (ش - ۷). بدنیا این چهارنفر، سه مهرمادی حامل سه رأس اسب نسانی بادهنه و تزیینات سر و دو گردونه که بوسیله گردونه‌رانان خوزی هدایت میشود، مشاهده میگردد. (ش - ۸ و ۹) در مورد آنکه اراپه‌ها واسپها مربوط باصطبل شاهی است، یا هدایائی که بزرگان مملکت بحضور شاهنشاه تقدیم میکنند، نظر دانشمندان متفاوت است.

اما نظریه دوم را باید قابل قبول‌تر دانست زیرا:

الف - در جلو حاملین ساز و برگ، و برندگان اسب‌ها و گردونه‌ها، مانند سایر خراجگزاران، راهنماهایی در حرکتند، و این میرساند که آنها مانند سایر همکاران خود مأمورند تا هدایا را بنظر شاهنشاه برسانند.

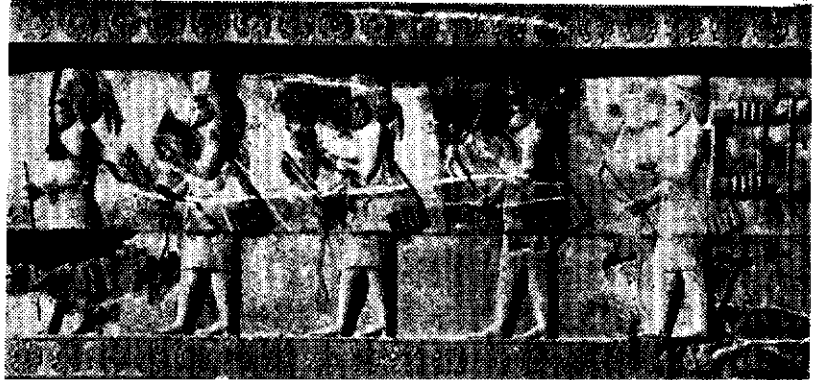
ب - چنانکه گفتیم نقوش پلکان آپادانا، چگونگی تشریفات و تقدیم هدایا را درنوروز نشان میدهد. بنابراین منطقی بنظر نمیرسد که، گردونه‌ها واسپها و سایر لوازم مربوط باصطبل شاهی را، همراه با سایر هدایائی که از طرف ملل تابعه تقدیم گردیده است، از نظر شاهنشاه بگذرانند. ج - تقسیم این گروه به دسته (چهارنفر مادی حامل جل و شلاق و کرسی با راهنمای مادی - سه نفر حامل اسب با راهنمای مادی - دو گردونه با راهنما و گردونه‌ران خوزی) و بویژه عدم تساوی جل‌ها و شلاق‌ها (چهارجل و چهارشلاق) با تعداد اسبها (سه اسب)، نشان‌دهنده آن است که، باید آنها پیشکش‌های سران مادی و خوزی دربار شاهنشاه باشد.

د - آنچه که موضوع پیشکش‌بودن آنها را قطعی‌تر میسازد، رسم پیشکش‌دادن اسب بشاهنشاه، بخصوص درنوروز و مهرگان، در زمان هخامنشیان و سلسله‌های شاهنشاهی بعد است که از زمان قدیم در ایران رایج بوده و این نقش نیز نشان‌دهنده همین رسم کهن ایرانی است.

ش ۶ - خراجگذاران آشوری
از سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا

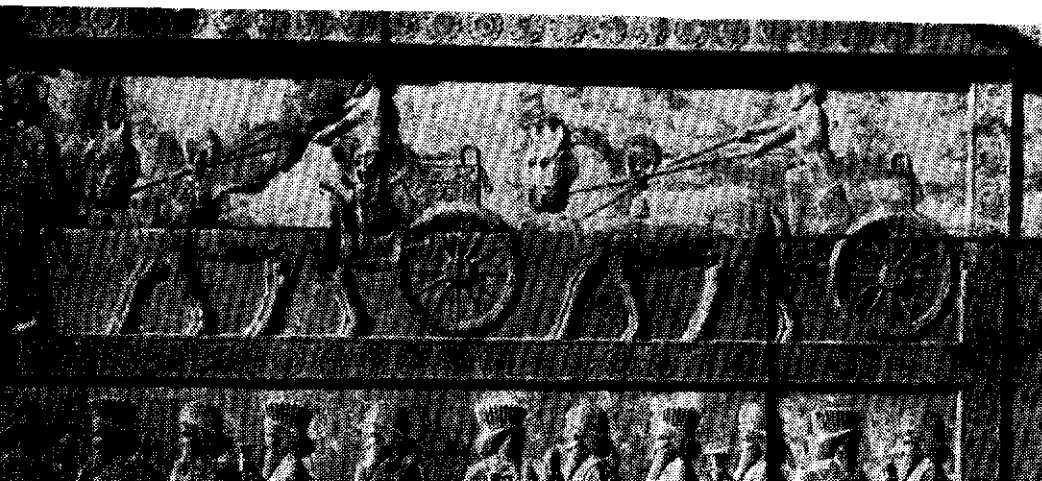


ش ۷ - مهتران مادی حامل
کرسی وجل وشلاق - آپادانا

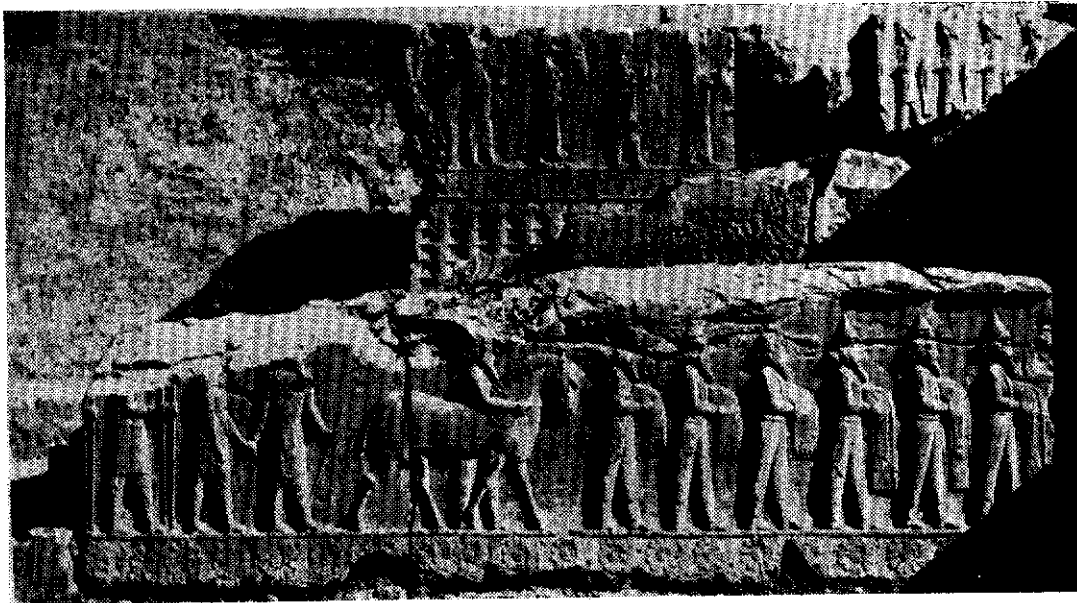


ش ۸ - مهتران واسپهای مادی
از سنگ نگاره‌های پلکان آپادانا

نقش دیگری که روی آن اسب دیده میشود سنگ نگاره‌ای است از کاخ اردشیر سوم .
(ش - ۱۰) این سنگ نگاره شامل صف خراجگزارانی است ، که باخود اسب وجل های آنرا حمل میکنند . باین ترتیب درسنگ نگاره های تخت جمشید ، يك دسته از مردم خود ایران و يك دسته از ملتهای تابع ایران دیده میشوند که باخود جل هائی برسم پیشکش بحضور شاهنشاه میآورند . این دودسته مادها وسکاهاى تيزخود (احتمالاً) هستند .
باتوجه باین اصل مسلم ، که هدایائی که برای پیشکش بشاهنشاه انتخاب میشد ، از زیباترین نمونه کارهای هنری دستی وبهترین فراورده ومحصول ، یا گرانبها ترین حیوان هرايالت بوده ، (چنانکه درسنگ نگاره ها می بینیم) . باید گفت که بهترین جل ها در شاهنشاهی هخامنشی بوسیله مادها وسکاها بافته میشد . بهمین دلیل نیز تنها این دودسته اند که جل هائی برای پیشکش باخود حمل میکنند . روشن است که اگر سایر ملتهای تابع شاهنشاهی ، جل های نفیس تهیه میکردند ، آنها نیز مانند مادها وسکاها نمونه کار ارزنده خود را برای پیشکش بدربار شاهنشاهان بزرگ هخامنشی می آوردند .



ش ۹ - گردونه ها با گردونه -
رانان خوزی - آپادانا



ش ۱۰ - خراجگذاران
سکائی از سنگ نگاره‌های
کاخ ۵ - تخت جمشید

پس جل کشف شده در پازیریک که در نوع خود بسیار زیبا و لطیف است ، (بقطر ۲ میلیمتر) باید از آثار هنری یکی از این دو قوم باشد . چون در ایرانی بودن جل پازیریک ، هیچگونه تردیدی نیست ، و نظریه کلیه دانشمندان جای گفتگوئی درباره ایرانی بودن آن باقی نمیگذارد ، باین نتیجه قطعی میتوان رسید که این جل در ماد بافته شده است .

گذشته از اینها ، میدانیم که اسبهای شاهنشاهان هخامنشی همگی از اسبهای نسانی انتخاب میگردد . زیرا این اسبها از زیباترین ، تندروترین و نیرومندترین اسبهای شاهنشاهی بزرگ هخامنشی ، و پرورش دهندگان آنها (مادها) زبده ترین سوارکاران بودند . طبیعی است مردمی که بهترین اسبها را پرورش میدهند ، سازنده بهترین جل و برگاها و سایر لوازم مربوط باسب نیز هستند . بنابراین نقش سوار روی جل پازیریک بدون شك نقش يك مادی است ، و این خود مادی بودن جل را ثابت میکند .

(اگر قسمت بالای خراجگذاران مادی (ش - ۴) از میان نرفته بود شاید بر آن نیز نقش جل‌هایی شبیه آنچه در جناح راست پلکان شرقی وجود دارد دیده میشد .) قبل از اینکه توضیحات بیشتری راجع بسازوبرگ اسبها در دوره هخامنشی داده شود ، بد نیست که اطلاعات مختصری درباره سکاها ، که قبلاً نیز در دوره ماد بآنها اشاره کردیم ، و مقابر پازیریک مربوط بدسته‌ای از آنها است بدست بیاوریم . هنداروپائیان بهنگام مهاجرت ، بدودسته تقسیم شدند دسته‌ای در آسیا متفرق شده ، و دسته‌ای متوجه اروپا شدند .

دسته آسیائی هنداروپائیها شامل : هیتی‌ها ، میتانی‌ها ، هندیها ، ایرانیان ، و بالاخره سکاها بودند . دسته اخیر که خود دارای شعبات فراوانی بود ، در منطقه وسیعی از آسیای مرکزی گرفته تا دانوب و جزیره بالکان گسترده شدند . سکاها مردمی بیابانگرد ، نیرومند ، جنگجو و درسواری و شجاعت بی‌مانند بودند . دیدیم که آنها مدتی بر ماد مسلط شدند ، و حتی با شور هم هجوم بردند و تا دلتای نیل پیش رفتند .

در زمان هوخشتر دیدیم که از آنها بعنوان مربی تیراندازی در ماد استفاده شد . باتشکیر امپراطوری هخامنشی ، قسمتی از این سکاها باطاعت هخامنشی‌ها گردن نهادند و درسنگ‌نبشته‌های داریوش بزرگ نام آنها را می‌بینیم .

در سنگ‌نبشته بیستون، داریوش از سکا‌های (هوم رورك) و سکا‌های (تیز خود) و (سکا‌های آنطرف دریا) نام میبرد. عده‌ای از سکا‌ها در حدود سال ۱۲۸ میلادی وارد سیستان شدند، و در آنجا ساکن گردیدند، و نام خود را باین ناحیه از ایران دادند. بازمی‌بینیم که داریوش بزرگ، برای مطیع ساختن قسمتی از سکا‌ها از راه بغازیسفور وارد سکا‌ئیه شده، با آنها جنگ میبرد. سکا‌ها دارای تمدنی مخصوص بخود بودند. هردوت مینویسد: وقتی که یکی از پادشاهان سکا‌ئی می‌مرد، جسد او را مومیائی میکردند، و در قسمتهای مختلف مملکت او را میگرداندند. بعد یکی از زنان غیر عقدی وعده‌ای از خدمتگزاران، و تعدادی از اسبهای او را کشته، و بامقداری از جواهرات و لوازم دیگر با او بخاك میسپردند.

نوشته هردوت با آنچه در کشفیات پازیريك بدست آمده، تا حد زیادی مطابقت میکند. در پازیريك، زین و برگ و دهنه تزیین شده اسب، ارابه، لوازم منزل مانند: کاسه و بشقاب و آلات موسیقی و حتی آینه نیز کشف شده است. بعلاوه تعدادی اسب نیز با اجساد بخاك سپرده بودند.

در میان اقوام متعدد سکا‌ئی بنام دودسته که زندگی آنها از سایرین جالب‌تر است برمیخوریم. دسته اول ماساژت‌ها هستند که بگفته هردوت، کورش بزرگ در جنگ با آنها کشته شد. و دسته دیگر سارمات‌ها هستند، که در جنگ داریوش با سکا‌ها با ایرانیان می‌جنگیدند. در میان سارمات‌ها، زنان جنگجویی که بآمازون‌ها مشهورند وجود داشته که بعدها، سبب پیدایش افسانه‌های گوناگونی شدند.

هردوت مینویسد که، آنها لباس مردانه میپوشد و جنگ و شکار میروند. بقراط مینویسد: «زنان این قوم جنگ میروند، و تا سه دشمن را نکشد شوهر نمیکنند. این زنان پستان راست ندارند - چون مادر آنها هنگام شیرخوارگی، با افزاری داغ جای پستان راست آنها را میسوزانند و آنرا از نمو باز میدارند، تا بازوی راست آنها برای تیراندازی نیرومندتر شود.»

هردوت شرحی درباره جنگ آمازون‌ها با یونانیها، در کتاب خود نوشته است. در حمله اسکندر بایران نیز باین آمازون‌ها برمیخوریم. آریان مینویسد: هنگامیکه اسکندر از هند بشوش بازگشت «آتروپات والی ماد وارد شده، صد نفر آمازون سواره برای اسکندر آورد. این زنان بتیر و زوبین مسلح شده بودند و سپرهایشان مانند ماه مدور بود. گویند پستان راست اینها کوچکتر است و آنرا در حین جنگ مستور نمایند.»

این زنان در تاریخ چنان شهرتی یافتند که، حتی وقتی کاشفین امریکا با دسته‌ای از زنان جنگجو در آن قاره مواجه شدند، این زنان و محل سکونت آنها را آمازون نامیدند. بطور کلی باید گفت که سکا‌ها و ماساژت‌ها و سارمات‌ها همگی در تزیین اسبهای خود بسیار کوشا بودند. اسبهای آنها بانهایت دقت، و مهارت با انواع تزیینات آراسته میگردید. برای این تزیینات مقدار زیادی فلزات قیمتی بمصرف میرسید.

این اقوام جنگجو هرگز حاضر باطاعت از دیگران، و از دست دادن استقلال خود نبودند. داستان جنگ اسکندر با سکا‌هایی که در آنطرف سیحون میزیستند بسیار جالب است. تاریخ‌نویسان یونانی شرح این جنگها را در آثار خود آورده، و ناکامیابی اسکندر را در جنگ با آنها شرح داده‌اند.

بهر حال کشف کورگانهای پازیريك علاقمندی این اقوام را باسب نشان میدهد. در پازیريك زین‌های نمدی را که، مقدمه زین‌های چرمی بعدی است در کورگانها می‌بینیم. برای تزیین این زین‌های نمدی، از قطعات بریده شده يك فرش گلیم بافت ایرانی استفاده شده بود، که دارای نقش ملکه‌های هخامنشی است. (ش - ۱۹) این «قطعه فرش عالی از پشم ظریف است که، مشتمل بر قطعات چهار گوش بوده و بوسیله

حاشیه باریکی بیکدیگر پیوسته است. این نمونه را بصورت قطعه‌قطعه پیدا کرده‌اند و آنرا برای لبه زین اسب بدین صورت درآورده‌اند^۴.

چنانکه گفتیم، این قطعات گلیم بافت نقش ملکه‌های هخامنشی و خدمتگزاران آنها را، که حوله در دست دارند در کنار بخوردانهائی مانند آنچه در نقش‌های برجسته تخت‌جمشید می‌بینیم نشان میدهد.

روشن است این چنین مراسمی تنها در داخل دربار شاهی و در پایتخت انجام میگرفتند است. بهمین سبب میتوان گفت که محل بافت این قطعه، باید یکی از سه پایتخت شاهنشاهی یعنی، شوش، تخت‌جمشید یا اکباتان باشد.

اما درباره چگونگی بافت آن میتوان اظهار نظر کرد که، این فرش گلیم بافت ظریف را پنجه‌های هنرمند زنی از زنان ساکن دربار شاهنشاهان هخامنشی بافته است. لازم بیادآوری نیست که بافندگی، بویژه فرش‌بافی، از قدیم‌ترین زمانها، چنانکه امروز نیز در ایران دیده میشود از کارهای زنان بوده است.

گذشته از این میدانیم که، زنان دوره هخامنشی (بخصوص ملکه‌ها و زنان بزرگان) مستور بوده‌اند، و در مجالس عمومی حاضر نمیشدند. با دانستن این موضوع جای تردید باقی نمی‌ماند که بافنده این قطعه از کسانی بوده است که، حق ورود بحرمرای شاهی را داشته و خود این مراسم را بچشم دیده، و از آن الهام گرفته و بالاخره آنرا مجسم ساخته است. چنین کسی بجز يك زن نمیتواند باشد.

سومین اثر ایرانی کشف‌شده در پازیریک حاشیه باریکی از جنس پارچه با نقش معمول و مطلوب عهد هخامنشی یعنی شیرهای غران است (ش - ۱۲). این حاشیه نیز بر قسمت سینه همان زین اسبی که قطعات پارچه اشکال ملکه‌ها را در برداشت دوخته شده بود. آنچه در اینجا باید یادآوری کرد کشف زین‌های نمدی در مقابل پازیریک است، که نشان میدهد در آن زمان زین نمدی در میان سکاها متداول بوده است. در همان زمان در ایران بجای

راست ش ۱۱ - فرش گلیم بافت با نقش ملکه‌های هخامنشی

چپ ش ۱۲ - حاشیه پارچه‌ای با نقش شیرها - (پازیریک)



زین جل‌هایی ازقالیچه با پشم بلند یا کوتاه بکار برده میشد، ودرکلیه نقوش هخامنشی بجز يك مورد براسبها ازاین قبیل جل‌هاگسترده شده است. تنها موردی که زین نمدی روی اسب دیده شده، نقش يك مهر هخامنشی موجود درموزه بریتانیا است (ش - ۱۳). این مهر عبارت است از، يك سوار با لباس مادی درحال شکارگراز که روی اسب وی بجای قالیچه زینی که احتمالا نمدی است انداخته‌اند.

ازمقایسه نقش این مهر باکشیفات پازیريك، وسایرآثار عهد هخامنشی، ازقبیل سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید درباره وجود یا عدم وجود زین نمدی دردوره هخامنشی، نتایجی شرح زیر میتوان گرفت:

اول آنکه چنین تصورکنیم که اشیاء کورگان پنجم پازیريك، همگی همزمان نیستند. بدین معنی که اشیاء ایرانی از نظر زمان مقدم بر سایر لوازم کشف شده، از جمله زین‌های نمدی است. و میتوان نتیجه گرفت که در زمان سلطنت هخامنشیان زین نمدی بکار نمیرفته است.

با دلدست بودن مهر نامبرده در بالا این فکر قابل قبول نیست. دوم آنکه گفته شود، کلیه اشیاء کورگان پنجم، مربوط باواخر دوره هخامنشیان است، ودراین دوره بود که زین‌های نمدی درایران ودرین سکاها معمول شده است.

این فکر قابل قبول تر است، زیرا درهیچيك ازسنگ‌نگاره‌های هخامنشی که بیشترمربوط به نیمه اول سلطنت هخامنشیان است، نقش زین دیده نمیشود. درنتیجه این اصل تا حد روشن تری میتواند مورد قبول واقع گردد.

سوم آنکه درآغاز سلطنت هخامنشیان زین‌های نمدی وجود داشته است، اما چون جل‌های قالیچه‌ای، باپشم بلند یا کوتاه، نرمتر و راحت تر، درعین حال زیباتر بوده‌اند، طرفداران بیشتری داشته است. زیرا زین نمدی که مرحله ابتدائی زین چرمی است، چندان راحت و مطبوع طبع زیبا پسند ایرانی نبوده است.

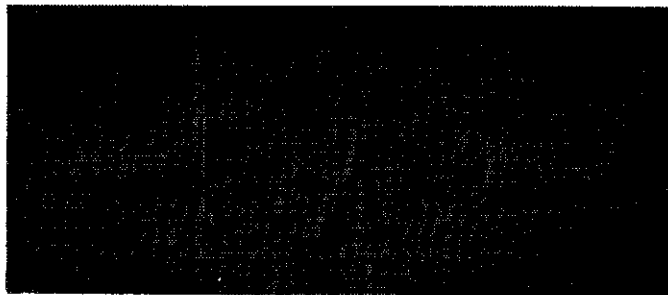
آنچه گرنفون مینویسد دلیلی بر نظریه اخیر است. وی که در سال (۴۰۱ ق. م.) هنگام قیام کوروش کوچک بر علیه اردشیر دوم (۴۰۵ - ۳۵۹ ق. م.) باتفاق سپاه یونانی مشهور (بده هزار نفر) بایران آمده. مینویسد:

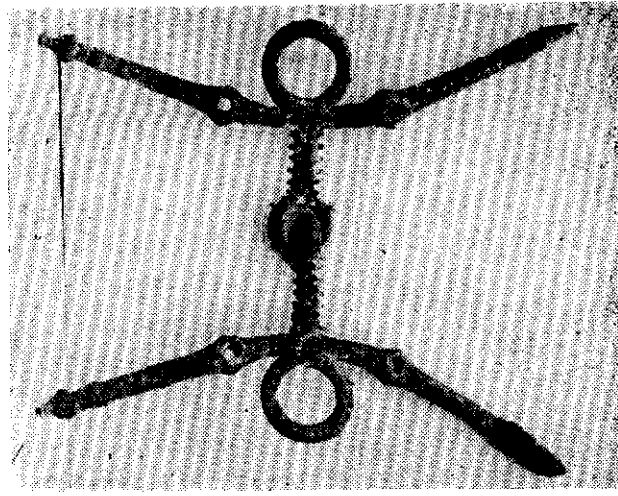
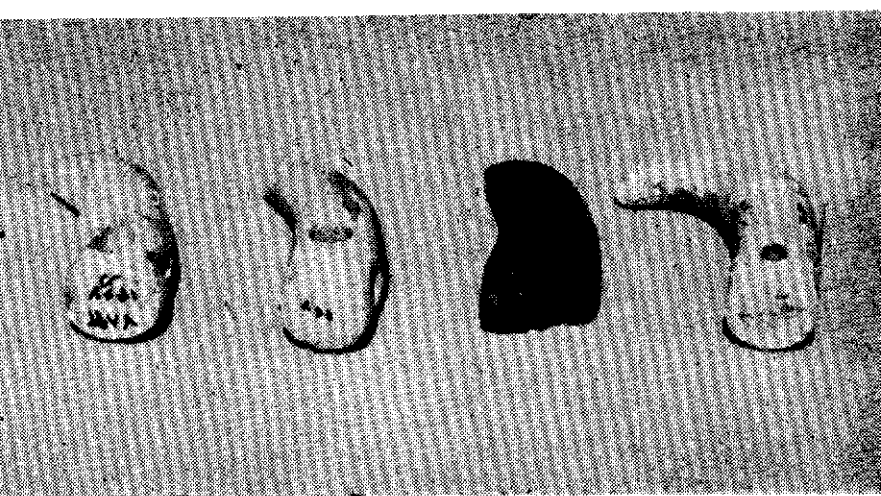
«پیش از این هیچگاه پارسیان پیاده بمسافرتهاى طولانى نمى پرداختند، زیرا مدیران ملك مىخواستند اسب سواری درهمجا معمول ومتداول شود، وسواران زبده بار آیند. اما امروز برزین وبرگ اسبانشان بیشتر از اطاقشان قالى پهن مىکنند. چون مىخواهند با فرمى وملايمت برآن بنشینند، ومتحمل هیچ زحمت وآزارى نشوند».

بطور کلی از مطالب بالا چنین نتیجه میتوان گرفت که، بادرست بودن مهر مورد بحث،

ش ۱۳ - مهر هخامنشی شکار گراز - موزه بریتانیا

ش ۱۴ - طرح مهر شماره ۱۳





راست ش ۱۵ - دهنه برنزی
هخامنشی - موزه ایران باستان

چپ ش ۱۶ - تزیینات افسار
اسب از سنگ آهک و عقیق سرخ
موزه ایران باستان

و کشف زین‌های نمدی پازیریک، و وجود رابطه مستقیم و انکارناپذیر امپراطوری هخامنشی، با سکاها، تردیدی باقی نمی‌ماند که، زین‌نمدی در ایران عهد هخامنشی وجود داشته، اما بدلاپلی که یاد شد، ایرانیان بیشتر علاقمند بیکاربردن قالبیچه بجای زین نمدی بودند.

ناگفته نماند که گاهی بجای قالبیچه، جل اسبها از پارچه‌های گوناگون که با نقوش زردوزی شده تزئین گردیده بود انتخاب میشد.

پس از این گفتگو پیرامون زین و برگ دردوره هخامنشی، بچگونگی تزیینات دهنه و افسار می‌پردازیم. گذشته از اینکه سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید، ساختمان و تزیینات دهنه و یراق سروگردن اسب را بخوبی نشان میدهد، درخفريات تخت‌جمشید نیز دهنه‌ها و تزییناتی همانند آنچه در نقوش دیده میشود بدست آمده است. - دهنه برنزی شاخی‌شکلی، که در تصویر شماره ۱۵ دیده میشود، کاملاً مانند همان دهنه‌هایی است که بر سنگ‌نگاره‌ها نقش شده است. این دهنه را بادقت بسیار ساخته و سوهانکاری کرده‌اند. تسمه‌های چرمی سروگردن اسبها، چنانکه در نقش‌ها دیده میشود، گاهی ساده و زمانی شیاردار یا بافته شده‌اند. در محل اتصال این تسمه‌ها با دهنه، که در اسبهای سواری سه رشته و در اسبهای ارابه‌ها بچهار رشته تقسیم میشود، تزییناتی از جنس سنگ آهک یا عقیق نصب گردیده است.

این تزیینات با چیره‌دستی خاص تراشیده و صاف شده است. شکل شماره ۱۶ نمونه‌هایی از این زینت‌های افسار اسب را که درخفريات تخت‌جمشید بدست آمده نشان میدهد.

در مورد تسمه‌های گردن و سر اسب، گذشته از تسمه‌های چرمی گاهی چنانکه در شکل شماره ۱۷ دیده میشود یراق سر اسب شامل يك رشته مهره‌های تسبیح‌مانند از سنگ یا فلز است که نواری چرمی یا طناب از آنها گذرانده‌اند. یکی دیگر از تزیینات اسبهای سواری زنگ است که بگردن اسب آویزان میکردند.

گذشته از این تزیینات باستن نواری به قسمت بالای یال اسب روی سر آنها تزیینی نیم‌تاج‌مانند ایجاد کرده و دم اسبها را نیز با نواری دیگر زینت میدادند.

گردونه‌ها و اسبهای آن نیز تزیینات ویژه خود داشت. دو نمونه جالب از این گردونه‌ها در سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا دیده میشود، که هریک دارای تزیینات خاص است. بدنه گردونه اول پرازنقوش لوزی‌شکل است که سه طرف آنرا حاشیه‌ای با نقش شیرها دربر گرفته، و گردونه دوم دارای بدنه ساده با حاشیه‌ای از گلهای دوازده پر می‌باشد. گردونه‌ها دارای چرخهائی زیباست که با میخهای شبیه بنقش انسان بمحور گردونه متصل شده است.

برای مهار کردن اسبهای گردونه، میله‌ای از محور چرخها خارج شده و بنظر میرسد که به تسمه‌های زیر شکم یا گردن اسب وصل گردیده است.

تسمه‌های سینه و شکم و دهنه اسب را از حلقه منگوله‌داری که تزیینی شبیه بسر تبرزین دارد عبور داده‌اند. (شکل ۹)

بطور کلی باید گفت که دردوره سلطنت پرشکوه و جلال شاهنشاهان هخامنشی، اسبها و گردونه‌ها نیز مانند همه لوازم دیگر زندگی آنها پرنقش و نگار و تزیین شده و زیبا بودند.

هردوت در شرح جنگهای ایران و یونان در زمان خشایارشا درباره مردونیه سردارنامی ودلاور ایران مینویسد :

«مردونیه تمام سواره نظام پارس را تحت فرماندهی (ماسیس نیوس) سردار نامی ایران بجنگ فرستاد. این سردار که یونانیها او را (ماکیس سیون) مینامند، براسب نسا نشسته بود. دهنه اسب از طلا و پیراق آن خیلی عالی بود.» و باز درباره مرگ او مینویسد: «چون اسب این سردار در جنگ زخمی شد، از شدت درد روی دویا بلند شد و سوار خود را بر زمین زد. یونانیها از این فرصت استفاده کرده، او را در میان گرفته و کشتند. چون این خبر بمردونیه رسید، سپاه ایران در غم و اندوه فرو رفت، و افراد سپاه بعلامت عزاداری موها را چیدند و با یال اسبان و چهارپایان همین کار را کردند.»

(از این نوشته هردوت پیداست که چیدن یال اسب علامت عزاداری بوده.)
از لوازم دیگر مربوط با سبب آخورهایی بود که از فلز تزئین شده درست میکردند. البته باید در نظر داشت که این قبیل آخورها مخصوص اسبهای شاهنشاهی و سرداران بوده، و برای سربازان و افراد عادی معمولاً توپرهائی از جنس پارچه یا گلیم و جز آن میدوختند، که بیشک آنها نیز دارای تزئیناتی بوده است.

هردوت مینویسد: «پس از آنکه مردونیه شجاعانه در جنگ پلایه کشته شد (۴۷۹ ق. م.). سپاهیان ایران بسبب نداشتن فرمانده ناچار بعقب نشینی شدند در این هنگام یونانیها داخل اردوگاه (ایران) گردیدند.

یونانیهای تیره اول کسانی بودند که داخل شده خیمه مردونیه را غارت کردند و در میان اشیاء دیگر، آخورهای اسبهای او که از مفرغ ساخته شده بود، و در نهایت زیبایی بود مخصوصاً جلب توجه کرد. و این آخورها را بمعبد مینرو آله هدیه کردند.»

دردوره هخامنشیان رکاب بکار برده نمیشد و برای سوار یا پیاده شدن، از کرسیهای تزئین شده استفاده میکردند. البته باید دانست که کرسی مخصوص شاهنشاه و بزرگان بود، و سربازان و مردان عادی بنظر میرسد که برای سوار شدن براسب میجستند.

در سنگ نگاره های پلکان کاخ آپادانا علاوه بر نقش اراپها، عده ای مادی نیز دیده میشود، که اسبهای نسانی و سازوبرگ مربوط بان، از قبیل جل و شلاق و کرسی مخصوص سوار شدن را حمل میکنند. (ش - ۷)

کرسی شاهی معمولاً از چوب منبت کاری شده، با روکشی از زر ناب ساخته میشد، تزئینات کرسی همانند تخت سلطنتی است که در سایر نقوش تخت جمشید میتوان دید، و پایه های کرسی را شبیه به پنجه های شیر ساخته اند.

چنانکه در شکل شماره ۷ دیده میشود، چهار مهر مادی حامل جل، هر يك شلاقی نیز درست دارند. شلاقها دارای سروه برجسته است، و بنظر میرسد که دارای روکشی از چرمند. بدنه شلاق بنسبت از بالا بپائین باریکتر میشود و در قسمت بالای آن گره یا مفصلی وجود دارد. (در صورتیکه این برجستگی را مفصل بدانیم میتوان این مفصل را برای ایجاد حرکت و سرعت بیشتر در شلاق دانست) پائین شلاق بیک قسمت بافته شده و سپس بچند شاخه نامساوی تقسیم گردیده، و سرانجام بیک رشته باریک پایان می پذیرد.

گفتگو پیرامون اهمیت اسب و تزئینات و سازوبرگ آن دردوره پرافتخار سلطنت ۲۲۰ ساله هخامنشیان را در اینجا پایان داده، و امیداست که بتوانیم دنباله این سخن را درباره سایر دوره های پراسرافرازی ایران باستان ادامه دهیم.

ش ۱۲ - تزئینات سروگردن اسب دردوره هخامنشی پلکان آپادانا



- ۱ - بخش نخست همین مقاله - شماره - ۲۰
- ۲ - گزارشات باستانشناسی - مجله سوم
- ۳ - کتاب کوروش نامه - گرنفون
- ۴ - تاریخ ایران باستان.